



A Comparative Study of the Novels “Wadi al-Farashaa” and “Shazdeh Ehteja” through the lens of Butterfly Effect based on Edward Lorenz's Chaos Theory

Alireza Ahan kar¹, Hosein Abavisani², Soudabeh Mozaffari³, Soghra Falahati⁴
¹ PhD student, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

³ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

⁴ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
12/04/2026

Accepted:
04/08/2026

Chaos theory was first introduced by Edward Lorenz as a framework for examining nonlinear, dynamic systems. Literary scholars maintain that literary texts are not devoid of chaos; by applying chaos theory to the analysis of such works, they have concluded that texts exhibiting higher levels of chaos generate more information a characteristic that facilitates reading literary works through the lens of chaos theory. Both novels "Wadi al-Farashaat" by Azhar Jerjis and "Shazdeh Ehtejab" by Houshang Golshiri despite apparent differences in genre and theme, utilize the butterfly effect the most significant element of chaos theory amidst their inherent disorder. Given that the events and character actions in these novels cannot be clearly or precisely discussed without grasping their intricate, cause-and-effect relationships, this interdisciplinary study employs an analytical-comparative (integrative) approach aligned with the American school of comparative literature. The protagonists in both works exhibit chaotic behavioral patterns in which actions and reactions do not conform to predictable, linear cause-and-effect sequences across time and space. Through negligence, rash decisions, and impulsive behavior, Aziz Awad through negligence, hasty decisions, and impulsive behavior and, on the other hand, Shazdeh Ehtejab with his psychological disorders, the structure of a despotic society, and violent conduct have paved the way for consequences that, unfolding through a non-linear process, must be traced back to a butterfly effect.

Keywords: *Comparative literature, Chaos theory, Edward Lorenz, "Wadi al-Farashaat", "Shazdeh Ehtejab".*

Cite this article Ahan kar, A. & Abavisani, H. & Mozaffari, S. & Falahati, S. (2026). A Comparative Study of the Novels “Wadi al-Farashaat” and “Shazdeh Ehtejab” through the lens of Butterfly Effect based on Edward Lorenz's Chaos Theory, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(1). 261-283.

doi: 10.22034/jisall.2026.590476.1148

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Hosein Abavisani

Address: Associate Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

E-mail: hosein.abavisani@khu.ac.ir



بررسی تطبیقی رمان‌های «وادی الفراشات» و «شازده احتجاب» در پرتو اثر بال پروانه‌ای

با تکیه بر نظریه آشوب ادوارد لورنس

علیرضا آهن‌کار^۱، حسین ابویسانی^۲، سودابه مظفری^۳، صغری فلاحتی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۳ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۴ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	نظریه آشوب نخستین بار توسط ادوارد لورنس مطرح شد و این نظریه به بررسی نظام‌های غیرخطی و پویا پرداخت. پژوهشگران ادبیات بر این باورند که متون ادبی خالی از آشوب نمی‌باشد. آن‌ها از نظریه آشوب در تحلیل آثار ادبی بهره‌مند شده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که متن‌های با آشوب بیشتر، اطلاعات تولید شده بیشتری دارند و همین موضوع، موجبات خوانش و بیش از آن اثر ادبی از لنز نظریه آشوب را فراهم می‌کند. دو رمان «وادی الفراشات» اثر آزر جرجیس و «شازده احتجاب» اثر هوشنگ گلشیری که به ظاهر تعارض در نوع و مضمون‌شان دارند، در عین بی‌نظمی، از مؤلفه اثر بال پروانه‌ای به عنوان مهم‌ترین مؤلفه نظریه آشوب، بهره‌مند شده‌اند. روش پردازش محتوا در این پژوهش میان‌رشته‌ای که نمی‌توان رخدادها و کنش‌های شخصیت‌های موجود در رمان‌ها را بدون درک روابط تو در تو و علت و معلولی، دقیق و واضح مورد بحث قرار داد، در راستای ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی، مبتنی بر رویکردی تحلیلی-تطبیقی است. شخصیت‌های اصلی در هر دو اثر، از الگوی رفتارهای آشوب‌گونه پیروی می‌کنند که در آن کنش‌ها و واکنش‌ها، تابع الگوهای خطی علی در زمان و مکان پیش‌بینی شده، نیستند. عزیز عواد با سهل‌انگاری، تصمیم‌های عجولانه و رفتارهای هیجانی و در طرف دیگر، «شازده احتجاب» با اختلالات روانی، ساختار جامعه استبدادی و اعمال خشونت در رفتارها، زمینه‌ساز پیامدهایی شده‌اند که در طی فرایندی غیرخطی، آن‌ها را باید در اثر بال پروانه‌ای جست‌وجو کرد.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، نظریه آشوب، ادوارد لورنس، «وادی الفراشات»، «شازده احتجاب».

استناد: آهن‌کار، ع. ابویسانی، ح. مظفری، س. فلاحتی، ص (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی رمان‌های «وادی الفراشات» و «شازده احتجاب» در پرتو اثر بال پروانه‌ای با تکیه بر نظریه آشوب ادوارد لورنس، *روایت پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی*. ۳ (۱). ۲۶۱-۲۸۳.

doi: 10.22034/jisall.2026.590476.1148



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

نظریه آشوب از نظریه‌های جدید علمی و مولود تحولات عصر نوین است که نظام‌های پیچیده را بررسی می‌کند. این نظریه با مطالعات ریاضی رابطه مستقیم دارد و به وجود نظم در بی‌نظمی اعتقاد دارد. پس از توسعه مطالعات پیرامون نظریه آشوب، حوزه کاربرد این تئوری گسترش پیدا کرد و به علوم انسانی راه یافت. ادبیات از حوزه‌هایی بود که از این نظریه تأثیر پذیرفت و پژوهش‌های ادبی و نقدی متأثر از این نظریه به این نتیجه رسیدند که آثار ادبی خالی از آشوب و بی‌نظمی نیستند. در این میان رمان یکی از گونه‌های ادبی است که به خاطر داشتن نظامی پویا و غیر ثابت، بهترین نمونه برای کاربست نظریه آشوب به شمار می‌رود. رمان‌های پسامدرن به خاطر برخورداری از ساختار روایی متفاوت، نوآورانه و پیچیده نسبت به رمان‌های کلاسیک و مدرن، بارزترین متن‌های ادبی به شمار می‌روند که در جهان درون خود نوعی نظم درون بی‌نظمی را بازتاب می‌دهند (حسن، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در خصوص نظریه آشوب در ادبیات باید معترف بود که ادبیات از حوزه‌هایی است که به جهت بافت و ساختار آثار ادبی، با مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه آشوب ارتباطی عمیق دارد. برخی از ویژگی‌های رمان‌های پسامدرن همچون تصادف، هرج و مرج، عدم قطعیت، کلیشه‌سازی، ابهام و پیچیدگی (نوذری، ۱۳۸۰: ۱۱۰)، آن‌ها را از دیگر رمان‌ها متمایز می‌سازد. در این رمان‌ها، شیوه روایت به صورت غیرخطی است و احتمال بر قطعیت چیرگی دارد. داستان‌نویسان عرب نیز به شیوه روایی پسامدرن روی آوردند و آثار بی‌شماری را مطابق مبانی پسامدرن نگاشتند.

از جمله رمان‌هایی که قابلیت واکاوی اثر بال پروانه‌ای را داشته و می‌توان مفاهیم نظریه آشوب را به خوبی تشخیص داده و بررسی کرد، رمان‌های «وادی الفراشات» و «شازده احتجاج» است. رمان «وادی الفراشات»، اثر آزر جرجیس نویسنده عراقی است که روایت جوانی اهمال‌کار و سرگشته است که با تصمیم‌های عجولانه و رفتارهای هیجانی، زمینه‌ساز پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی در زندگی خود می‌شود. شخصیت اصلی این رمان، عزیز عواد، با سهل‌انگاری و بی‌توجهی به هشدارها و پندهای اطرافیان، مسیر زندگی خود را به سوی فروپاشی روانی و اجتماعی سوق می‌دهد. در مقابل، رمان «شازده احتجاج» اثر هوشنگ گلشیری، روایتگر دوران مهمی از تاریخ معاصر ایران، از دوره ناصری تا پهلوی دوم است. این رمان از دریچه مسائل مربوط به چند نسل از یک خاندان قجری، وضعیت جامعه ایران و قدرت حاکم بر آن را به تصویر می‌کشد. طرح کلی داستان، روایت یک شب از زندگی شازده‌ای در حال مرگ است که با آزار و بی‌توجهی، باعث مرگ همسرش شده و سپس تلاش کرده است تا کلفتش را به صورت همسر اهل مسخ کند. او در طول این شب با یادآوری خاطرات مربوط به خود، همسر و اجدادش، تصویری از اجداد قدرتمند و سفاک و اضمحلال تدریجی خانواده ارائه می‌دهد. در انتهای داستان و با پایان یافتن شب، شازده می‌میرد.

شخصیت‌های اصلی هر دو اثر، از الگوی رفتارهای آشوب‌گونه پیروی می‌کنند که در آن کنش‌ها و واکنش‌ها، تابع الگوهای خطی علی در زمان و مکان پیش‌بینی شده نیستند. عزیز عواد با سهل‌انگاری، تصمیم‌های عجولانه و رفتارهای هیجانی و در طرف دیگر، شازده با اختلالات روانی، ساختار جامعه استبدادی و اعمال خشونت در رفتارها، زمینه‌ساز پیامدهایی شده‌اند که در طی فرایندی غیرخطی، باید آن‌ها را در اثر بال پروانه‌ای جست‌وجو کرد. در این پژوهش تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ساختارهای آشوب‌مند در قالب چه رخدادهایی در این رمان‌ها جلوه‌گر شده‌اند تا نتیجه اعمال شخصیت‌ها مورد قضاوت خوانندگان قرار گیرد؟
- اثر بال پروانه‌ای چه تأثیری در درک پیچیدگی‌ها و ساختارهای هندسی موجود در رمان‌های مذکور دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه نظریه آشوب و مؤلفه‌های آن، صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

صالحی و خزلی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رمان حرب الکلب الثانية بر اساس نظریه آشوب»، با رویکرد بینا رشته‌ای و نظریه آشوب، رمان حرب الکلب الثانية را اثر پسامدرن دانسته‌اند و نشان می‌دهند که ساختار روایی رمان، حوادث غیر خطی و غیر قابل پیش‌بینی دارد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که رمان به حساسیت به شرایط اولیه، اثر بال پروانه‌ای، خود مانایی و وجود نظم پنهان پایبند است به طوری که اجزای ناهمگون در نهایت به کلی آشوبناک ولی هماهنگ می‌پیوندند.

رئسی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر نظریه آشوب در تقویت سویه‌های پسامدرن داستان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» نظریه آشوب را به عنوان چارچوب مفهومی وارد خوانش این داستان کرده و تلاش نموده‌اند نشان دهند چگونه مؤلفه‌هایی مانند اثر بال پروانه‌ای، حساسیت به شرایط اولیه، خودهمانندی، سازمان‌دهی پویا و جاذب‌های غریب در داستان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسم به کار رفته است.

عبدالخالق إسماعیل و غسان إسماعیل (۲۰۱۸) در مقاله «مدخل تطبیقي إلى نظرية رفة الفراشة في الأدب العربي»، به کاربرد اصل اثرات بال زدن پروانه در تحلیل متون ادبی عربی پرداخته‌اند. ایشان با تمرکز بر پیوند میان کنش‌های خرد و پیامدهای کلان در روایت‌های ادبی، نشان می‌دهند که نظریه بی‌نظمی می-تواند چارچوبی نوین برای خوانش متن باشد. نوع نگاه به عمق مضمون در اثر ادبی و زوایای پنهان متن را در ساختارهای سیال ذهن، غیرخطی و غیر قابل پیش‌بینی باید جستجو کرد.

حلیمة بولحیة (۲۰۱۷) در مقاله «الکاوس: نظریة الفوضى فی روایة جریمة فی قطار الشرق لأغاثا کریستی»، به بررسی نظریه آشوب در تحلیل این رمان جنایی کلاسیک می‌پردازد. نویسندۀ تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه عناصر به ظاهر تصادفی و پراکنده در داستان، در چارچوبی منظم و هدفمند به هم پیوند می‌خورند. مقاله با تلفیق مباحث ادبی و علمی، ساختار روایی رمان را از منظر بی‌نظمی و پیچیدگی بررسی می‌کند.

داود خلیفة (۲۰۱۳) در مقاله «نظریة الفوضى... وهدم التصور الحتمی»، نقش نظریه بی‌نظمی در نفی نگرش‌های قطعی‌گرا در علوم انسانی را بررسی کرده است. نویسندۀ با رویکردی فلسفی، تأثیر مفاهیم کلیدی این نظریه مانند پیش‌بینی ناپذیری، پویایی و آشوب را بر ساختارهای فکری سستی تحلیل می‌کند. او استدلال می‌کند که نظریه بی‌نظمی زمینه‌ای برای تجدید نظر در بنیان‌های معرفت‌شناختی فراهم می‌آورد.

این مهم را باید خاطر نشان کرد که با وجود ممارست نویسندگان در پژوهش‌های فوق، هیچ‌یک به صورت تطبیقی به اثرگذاری نظریه آشوب در ذهن و قلم نویسندگان نپرداخته‌اند و پژوهش حاضر در صدد است تا این خلأ را با تطبیق دو رمانی که در ظاهر جنس متفاوتی از یکدیگر دارند اما نظمی ظریف میان آن‌دو، حلقه اتصال‌شان است، تطبیق دهد.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۲-۱. چارچوب نظری

نظریه آشوب، نخستین بار توسط ادوارد لورنس در علم هواشناسی مطرح شد که الگوهای آب و هوا را در رایانه شبیه‌سازی کرد. در نیمه قرن بیستم بسیاری از دانشمندان علوم مختلف در پژوهش‌ها و آزمایش‌های علمی خود، متوجه نوعی آشفتگی شدند و با توجه به علم آن زمان، این آشفتگی‌ها برای آن‌ها قابل توجیه نبود. آن‌ها بعدها نوعی نظم در بی‌نظمی را مشاهده کردند و دریافتند که میان پدیده‌های آشفتۀ و پیچیده، مجموعه‌ای از رفتارها و الگوهای منظم اما غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً اتفاقی، مشهود است (رئیزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹).

الگوهایی که تا پیش از آن، شناخته شده نبود. یکی از مهم‌ترین یافته‌های آنان این بود که متغیرهای کوچک، تأثیر زیادی در نتایج پایانی دارد. این یافته‌ها، به زعم بسیاری از پژوهشگران، کارکردی ارزشمند در حوزه ادبیات دارند. این مهم را نباید نادیده گرفت که حوزه ادبیات تطبیقی تعاریف و نام‌گذاری‌های مختلفی را تجربه کرده است که شاید این عنوان، مؤید مفهومی ناقص از آن باشد (الخطیب، ۱۹۹۱: ۲۱). هر چند در این زمینه، صرف تعریف، مد نظر نبوده و تحلیل و تعمیق در حوزه ادبیات در تطبیق آثار مطرح است. محققان حوزه ادبیات تمامی متن را را برخوردار از آشوب می‌دانند و عمیقاً بر

این باورند که آشوب‌های بیشتر منجر به تولید اطلاعات و آگاهی بیشتر خواهند شد (بن ناصر، ۲۰۱۹: ۵۷). لورنس به حساسیت و وابستگی پدیده‌ها به شرایط اولیه بسیار توجه می‌کند و معتقد است که گاهی با تکان خوردن بال پروانه‌ای، شرایط جوی به صورت گسترده تغییر می‌کند (رویل، ۲۰۰۶: ۱۰۲)؛ یعنی پدیده‌های طبیعت در شکل‌گیری یکدیگر نقش دارند و برخی از رفتارهای آن‌ها قابل پیش‌بینی نیست. «مطابق با اثر بال پروانه؛ تفاوت‌های کوچک در زمان حال، ممکن است به تفاوت‌های بزرگ در آینده منجر شوند (سمیث، ۲۰۲۰: ۱۷۶). یعنی سرچشمه پدیده‌های بزرگ، پدیده‌های کوچکی هستند که تحت تأثیر عوامل محیطی تغییر ماهیت داده و شکل جدیدی به خود می‌گیرند و در مکان و زمان دیگری، در قالب رفتارهای تصادفی و متفاوت بروز می‌کنند.

منظور از اثر پروانه‌ای این است که شرایط اولیه پدیده‌ها در شرایط پایانی آن‌ها تأثیر زیادی دارد و به ظاهر نوعی وضعیت پیش‌بینی ناپذیر بر آن‌ها حاکم است. این فرآیند پیش‌بینی ناپذیر به اثر پروانه‌ای مشهور است. مثال مشهور آن این است که بال زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند باعث طوفان در آمریکا شود. یکی از تعریف‌های رایج نظریه آشوب بر همین ساحت پروانه‌ای متمرکز است (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۸۱). محور مباحث نظریه آشوب وجود چنین جنبه‌های غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقی در پدیده‌هاست. می‌توان گفت که حوادث جهان از قطعیت برخوردار نیستند و اساس آن‌ها بیشتر بر احتمالات می‌باشد؛ بازیگران آن ممکن است به صورت ناگهانی و به شکلی نامنظم کنار هم قرار گیرند و مجموعه کنش‌های نامنظم آن‌ها نظامی خاص را پدید آورد که اصلاً قابل پیش‌بینی نیست (خلیفه، ۲۰۱۳: ۴۸۸). سیستم‌های غیرخطی، سیستم‌های بازی هستند که مواد و نیروها وارد آن می‌شوند و با خروج از آن‌ها به شکل رفتارهای تصادفی نمود می‌یابند؛ رفتارهایی که تفسیر آن‌ها سخت و گاهی غیرممکن است.

۲-۲. روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر به صورت تحلیلی-تطبیقی از تئوری اثر بال پروانه‌ای در درون نظریه آشوب است. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن آن بخش از تئوری لورنس که واکاوی در فلسفه ریاضیات، هندسه و فیزیک را اقتضا می‌کند، از زاویه‌ای متفاوت به رمان‌ها می‌نگرد و مصادیق این نظریه را مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد. اینکه نباید همچون انجام محاسبات ریاضیات و یا فعل و انفعالات علم فیزیک، انتظار ساختاری خط‌کشی شده و مهندسی شده را از رمان داشته باشیم.

پیوند کنش‌های شخصیت‌ها و حوادث پیرامون‌شان با نوع آشفتگی‌های اثر و نظم در درون بی‌نظمی، مسیر تحقیق را هموار ساخته است. این تئوری، ریشه در مطالعات هواشناسی و جغرافیایی ادوارد لورنس دارد. مصادیق مربوط به نظریه، زیر مجموعه چهار عنوان فرعی اثر بال پروانه‌ای در پیامدهای زنجیره‌ای نادیده گرفتن پند و هشدار، اثر بال پروانه‌ای در شکل‌گیری و تشدید حوادث ناگوار و

خسونت، اثر بال پروانه‌ای در کارکرد نمادها و سازمان‌دهی ساختار روایی و نهایتاً اثر بال پروانه‌ای از سکوت تا گفت‌وگو و ساختار چندصدایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند تا بتوان به وضوح به نقش مؤلفه اثر بال پروانه‌ای در مصادیق یاد شده، پرداخت. این عناوین برگرفته از مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و نقد فرمالیستی است که با مضامین موجود در رمان‌ها آمیخته شده‌اند.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. اثر بال پروانه‌ای در پیامدهای زنجیره‌ای در دو رمان

در اثر بال پروانه‌ای، تغییرات بسیار کوچک اولیه به عنوان مثال توجه یا بی‌توجهی به یک جمله هشدار آمیز می‌توانند در دراز مدت، نتایجی عظیم، غیرقابل کنترل یا پیش‌بینی ایجاد کنند. در بررسی این مؤلفه آن‌چه حائز اهمیت است، سؤالی است که ذهن خواننده و حتی شخصیت‌های داستان را به خود مشغول می‌دارد و آن سؤال اساسی این است که چرا باید رخدادهای پیش‌بینی نشده، بزرگ و ناگوار برای شخصیت‌ها شکل بگیرد و نقطه آغاز و پایان، اشک‌ها و لبخندها و نیک‌بختی یا تیره‌روزی‌های ماجرا کجاست. موقعیت‌ها و آزمون‌های هر یک از شخصیت‌های داستان در زندگی‌شان به وضوح تأثیرگذارند. آزمایشی که فرد در موقعیت ابتلاء قرار می‌گیرد و سربلند یا سرافکننده از آن بیرون می‌آید. همه و همه در ذهنیت خواننده و تصاویری که از شخصیت‌ها و فضای پیرامونی‌شان می‌سازد، اهمیت این تلفیق نظریه آشوب و نقد ادبی را صد چندان می‌کند.

در رمان «وادی الفراشات» حضور یک پنددهنده بر سر راه عزیز، حاکی از این است که انسان‌ها برای عدم ارتکاب خطاها و تبعات ناشی از آن، گاهی افراد صادق و دلسوز را نادیده می‌گیرند؛ هشدار در قالب پندی مستقیم از سوی نقاش به عزیز عواد، نمود می‌یابد: «إحتفظ بهم كي لا تقف عاريا في الريح! قالها النقاش بهدوء وهو يغلق الباب ويرحل / لم يكن ذلك قولاً عابراً، أو بيت شعر يبلل يمس الموقف، بل صفة ظل أزيها يرنّ في أذني خمسة وعشرين عاماً» (جرجیس، ۲۰۲۴: ۱۱). در ابتدای رمان «وادی الفراشات»، جمله‌ای که نقاش به عزیز عواد می‌گوید: آن‌ها را نگه دار تا در باد برهنه نمایی! در ظاهر پندی گذراست اما از منظر نظریه آشوب، این جمله در حکم یک شرط اولیه در سیستم پیچیده روان عزیز عواد محسوب می‌شود. اگرچه این هشدار سال‌ها در ذهن شخصیت باقی می‌ماند اما بی‌توجهی او به آن، زمینه‌ساز تصمیمات و رفتارهایی می‌شود که در دراز مدت به فروپاشی روانی و اخلاقی‌اش می‌انجامد. تمام بداقبالی‌ها، نحوس و تلخی‌های زندگی عزیز عواد بدون این‌که به صورت رخدادهای خطی و قابل پیش‌بینی باشد، از نقاط عطف رمان «وادی الفراشات» است. این امر مصداقی از اثر بال پروانه‌ای است؛ جایی که یک عامل به ظاهر جزئی به واسطه تعاملات پیچیده در گذر زمان، سرنوشت فرد را به کلی دگرگون می‌کند.

این پند و اندرز نسبت به شخصیت «شازده احتجاب»، فرم دیگری دارد. او می‌توانست با عبرت گرفتن از اعمال خشونت‌بار و پلید اجداد و بزرگان خود، آینده‌اش را - حداقل در شرایط روحی و روانی - به نحوی بهتر و به دور از تنش رقم بزند.

در «وادی الفراشات»، تصمیم عزیز عواد برای ازدواج با تمارا - بی‌توجه به فاصله طبقاتی‌شان - می‌تواند به منزله تجلی استعاری اثر بال پروانه‌ای در نظریه آشوب، تفسیر شود. سطور زیر به جایگاه اجتماعی عزیز و تمارا و شکاف طبقاتی بین‌شان به وضوح اشاره دارد: «وقبل توّطها معي، كانت تأتي وتذهب مكرّمة كالأميرات. في الصباح يوصلها السيد الوالد بسيارة الفارهة، وبعد الظهيرة تستقل سيارة أجرة. لكنها تنازلت عن مقاعد النعيم، وغدت تركب، من أجل عينيّ، حافلة الشعب الحمراء. كانت تخشي جرح كرامتي، الأمر الذي ضاعف حبها في قلبي حتى توّرم... ولو أحببتها أكثر لانفجر وتشطّي!» (همان: ۳۲).

اصرار مادر تمارا بر تبعات منفی این ازدواج کاملاً مؤید اثر بال پروانه‌ای و ساختار دومینویی این مهم است. در این چارچوب، تصمیمی کوچک و احساسی در نقطه آغاز زندگی مشترک، نظام پیچیده‌ای از روابط انسانی و اجتماعی را خلق می‌کند و سلسله‌ای از پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی و گاه فاجعه‌بار را در پی دارد. همان‌گونه که نظریه آشوب بر حساسیت شدید سیستم‌ها به شرایط اولیه تأکید می‌کند، انتخاب عاشقانه عزیز نیز همچون تلنگری در ساختار به ظاهر پایدار زندگی او عمل کرده و آن را به سوی وضعیتی بی‌ثبات، غیر خطی و پراشوب سوق می‌دهد. از این منظر، رمان جرجیس را می‌توان روایتی از چگونگی شکل‌گیری و گسترش آشوب در عرصه روابط انسانی دانست؛ جایی که عشق، همچون بال زدن پروانه‌ای ظریف، طوفانی از تغییرات سرنوشت‌ساز را در پی می‌آورد؛ توهین به عزیز و تحقیر شدن خانواده‌اش، اثرات هولناک فراموش‌نشده‌ی را بر روان عزیز گذاشته است به گونه‌ای که عزیز دائماً در حال نشخوار فکری است و از خود کم‌بینی رنج می‌برد: «كانت أم تمارا قد زارتنا في البيت أيام الخطوبة، وكتبت تقريرها. أخبرت زوجها الغاضب أن بيتنا هرم وضيق. هذا على الأقل ما كشفته تمارا، التي بدا من طريقة كلامها أنها تخفي الكثير من الفقرات الجارحة لكرامتي. فاشترط الرجل ألا تعيش ابنته معي في قنّ الدجاج، ومن هناك بدأ مسلسل العذاب» (همان: ۵۳).

در تحلیل جمله «كانت أم تمارا قد زارتنا في البيت أيام الخطوبة وكتبت تقريرها» که در صفحه سیزدهم رمان آمده است، می‌توان چنین مسیری را در پیش گرفت. این جمله در نگاه نخست، گزارشی ساده از یک دیدار خانوادگی به نظر می‌رسد، اما در ساختار روایت رمان «وادی الفراشات»، کارکردی بسیار فراتر از یک گزارش عادی دارد. این جمله نقطه آغاز زنجیره‌ای از رویدادهای غیرخطی است که در ادامه رمان به فروپاشی روانی و خانوادگی عزیز عواد می‌انجامد. آنچه در اینجا رخ می‌دهد، یک دیدار معمول نیست، بلکه لحظه‌ای است که مادر تمارا با نوشتن گزارش خود، تصویری از خانه عزیز ارائه می‌دهد که این تصویر، تا پایان رمان همچون سایه‌ای سنگین بر زندگی او باقی می‌ماند. این جمله، به‌عنوان یک

رویداد خرد، شرط اولیه‌ای است که حساسیت نظام روایی رمان را نسبت به خود نشان می‌دهد. اگر این دیدار رخ نمی‌داد و اگر مادر تمارا گزارش خود را نمی‌نوشت، مسیر زندگی عزیز به کلی متفاوت می‌شد. اما همین رویداد کوچک، نقطه انشعابی است که مسیر روایت را به سویی دیگر می‌کشانند.

در همین راستا، مادر تمارا، او را در لاک خود فرو برده و موجبات فعال شدن مکانیسم دفاعی در شخصیت دخترش را فراهم می‌سازد. دختری که نه از سر تعقل و تدبیر بلکه از سر احساسات و هیجانات دوره نوجوانی و جوانی، به سوی پسری تمایل دارد که ادعا دارد تمارا را خوشبخت خواهد کرد. این مهم در بخش دیگری از «وادی الفراشات» به این گونه جلوه‌گر شده است: «أنظري إلى أخواتك، كيف عايشين، وأنت لاحقة هذا الحافي! قالت أم تمارا بصوت مرتفع/ لم يؤسني مقالها، ولو جمّلتها قليلا لأثارت عجبی، فهذه المرأة لا تطيقني وتتكس حالها كلما تذكرت أني زوج ابنتها. إحساس لم تخفه مذ رأتي أول مرة، ومشاعر كراهية طافحة من العينين، فلم الأسى؟» (همان: ۱۲۱).

پدر تمارا نیز همسو با همسرش، اجازه ازدواج دخترش با عزیز را نمی‌دهد و عزیز از نوع تقابل با پدر تمارا بسیار سرخورده است. در عین حال تمام تلاشش را به کار می‌گیرد تا شعله‌های عشقشان فروکش نکند: «كان حضرة العلم شاکر جالسا في متجره بالجادرية. متجر كبير للسمع المعمّرة، مغلفة جدرانها الداخلية بالخشب والمصابيح الحديثة. وكان الرجل متواضعا رغم الثراء الواضح في المكان، لكنه رفضني دون أن يعير كرامتي شأنًا؛ واضح أنك شاب طيب، لكن من حقي أن أطمئن على ابنتي.. لذلك أنا أسف» (همان: ۳۵). خجالتی و درون‌گرا بودن شخصیت تمارا، نقشی بنیادین در شکل‌گیری تصمیم او برای پذیرش درخواست ازدواج عزیز عواد ایفا می‌کند؛ تصمیمی که در نگاه نخست، غیر منطقی و حتی متناقض با جایگاه اجتماعی و ذهنی او به نظر می‌رسد. درون‌گرایی تمارا که با نوعی انزوا، خودسانسوری عاطفی و میل به اجتناب از مواجهه‌های مستقیم اجتماعی همراه است، موجب می‌شود که او به جای کنش‌گری آگاهانه، بیشتر در معرض نیروهای بیرونی و تصمیم‌سازی‌های تصادفی قرار گیرد. در چنین حالتی، پیشنهاد ازدواج عزیز عواد که مردی فقیر و با سطح فرهنگی پایین است، به مثابه یک اختلال اولیه یا بی‌نظمی کوچک در نظام روانی و زیستی تمارا عمل می‌کند؛ همان چیزی که در نظریه آشوب از آن با عنوان شرط آغازین حساس یاد می‌شود. افراد با شخصیت درون‌گرا معمولاً آرام و حساس‌اند.

وجه اشتراک شخصیت‌های عزیز عواد و تمارا با شازده، نادیده گرفتن امکان تغییر است. در هر دو اثر عاملی وجود دارد که می‌تواند مسیر شخصیت را تغییر دهد اما شخصیت از این امکان بهره‌ای نمی‌برد و در نتیجه، انتخابی که در مقطع نخست کوچک یا قابل اصلاح به نظر می‌رسد، در ادامه به پیامدهایی گسترده‌تر می‌انجامد. در حقیقت یک واکنش یا تصمیم موجب ورود به شبکه پیچیده شده است که دامنه آن به نسبت موقعیت ابتدایی فراگیرتر است.

در رمان «شازده احتجاب»، خرده رفتارهای اعضای خانواده و فشارهای روانی وارده بر شخصیت اصلی در دوران کودکی، که ممکن است در لحظه بی‌اهمیت یا گذرا به نظر آیند، به مرور به شکل گیری شخصیت روان‌پیش و تنهای او در بزرگسالی منجر می‌شوند. شخصیتی که تبدیل به عامل جنایت‌های هولناک نسبت به اطرافیان خود شده است، دائماً نشخوار فکری دارد و در میدان صبر و دوراندیشی، بازنده احساس و خشم‌های بی‌حد و اندازه خودش است. این در حالی است که در رمان «وادی الفراشات»، ضعف اعتماد به نفس، افسار امور را از دست عزیز خارج کرده است؛ اما در «شازده احتجاب»، اغلب شاهد اعتماد به نفس ظاهری در شازده هستیم که در بررسی‌های دقیق‌تر خلاف این موضوع ثابت می‌شود: «اما آن شب شازده احتجاب، حال و هوش هر شبش را نداشت. مثل صندلی راحتی‌اش آرام نشسته بود و فقط گاهی که سرفه شانه‌هایش را می‌لرزاند، پیشانی داغش را بر کف دست‌ها می‌فشرد تا بهتر بتواند رگ‌های پیشانی‌اش را حس کند؛ و یا آن نگاه‌های شماتت‌بار پدر بزرگ و مادر بزرگ، و پدر و مادر و عمه‌ها، و حتی فخرالنساء را از یاد ببرد» (گلشیری، ۱۴۰۳: ۹). شازده برای فرار از این آشوب بیرونی یعنی نگاه دیگران، به آشوب درونی و جسمانی خود پناه می‌برد مانند حس کردن رگ‌های پیشانی، تب، سرفه. او نمی‌تواند این شرایط اولیه را فراموش کند، زیرا در نظریه آشوب، اطلاعات هرگز از بین نمی‌رود، بلکه در جاذب‌های عجیب روان او حبس و تکرار می‌شود. تلاش او برای فراموشی، خود مکانیزم تداوم آن روان‌پریشی است.

در رمان «شازده احتجاب» مشاهده می‌شود که نگاه‌های شماتت‌بار پدر بزرگ و مادر بزرگ، دقیقاً همان کارکردی را دارند که گزارش مادر تمارا در رمان وادی الفراشات دارد. در هر دو مورد، یک رویداد خرد در کودکی یا نوجوانی، به الگویی آشوبناک در بزرگسالی تبدیل می‌شود. شازده احتجاب در بزرگسالی، درست همان نگاه‌های شماتت‌بار را بازتولید می‌کند و این نگاه‌ها را به دیگران و به‌ویژه به زنان منتقل می‌سازد. تفاوت میان دو نمونه در آن است که در «وادی الفراشات»، این رویداد از بیرون و از سوی خانواده تمارا به عزیز تحمیل می‌شود، در حالی که در «شازده احتجاب»، این رویداد از درون خانواده و از طریق نگاه‌های شماتت‌بار اجداد شکل می‌گیرد. در یکی، نگاه تحقیرآمیز از خانواده‌ای بیگانه می‌آید و در دیگری، از تبار و اجداد خود شخصیت. اما در هر دو، نتیجه یکی است: شخصیت در بزرگسالی به اسارت الگویی درمی‌آید که در کودکی شکل گرفته است و این اسارت، در قالب رویدادهای غیرخطی و زنجیره‌ای بروز می‌کند.

عزیز عواد که در نتیجه جرم‌هایش به زندان افتاده است، شرایط پیچیده‌ای را تجربه می‌کند. زندان رفتن عزیز، یک تکرار است ولی هر بار با شرایط و دلایل متفاوت؛ گاهی به خاطر عقیده، گاه صرفاً به خاطر فضای امنیتی یا سوء تفاهم، گاه به عنوان ابزار حذف، او راهی زندان می‌شود. این تنوع در دل یک

الگوی کلی، بازداشت و طرد، همان چیزی است که به آن جاذب غریب گفته می‌شود؛ الگویی که مدام تکرار می‌شود ولی ساختار درونی‌اش به طور کامل قابل پیش‌بینی نیست.

شخصیت عزیز عواد یک موجود آشفته ذهن و بی‌ثبات در جهان بیرونی است اما زندان رفتن او به نوعی به این بی‌ثباتی، ساختار می‌دهد. هر بار زندان نوعی نظم ناخودآگاه به زندگی‌اش می‌دهد و باعث بازاندیشی در معنا، سیاست و هستی می‌شود ولی زندان او را به رهایی نمی‌کشانند بلکه دوباره به آشفته‌گی باز می‌گردانند. در اینجا زندان به عنوان جاذب غریب، در دل بی‌نظمی روانی و اجتماعی، الگوی پایداری را خلق می‌کند هر چند نه از نوع نجات‌بخش بلکه از نوع بازتولید فروپاشی.

۳-۲. اثر بال پروانه‌ای در شکل‌گیری و تشدید حوادث ناگوار و خشونت

در این محور، اثر بال پروانه‌ای به وقوع رخداد‌های ناگهانی، ناگوار و پیش‌بینی ناپذیری مربوط می‌شود که ممکن است از یک کنش یا حادثه کوچک آغاز شوند و در فرایندی زنجیره‌ای، پیامدهایی گسترده و حتی جبران‌ناپذیر برای شخصیت‌ها به همراه داشته باشند. در این چارچوب، خشونت نیز هنگامی در پرتو اثر بال پروانه‌ای قابل بررسی است که یک رفتار خشونت‌آمیز یا حادثه محدود، زمینه‌ساز سلسله‌ای از دگرگونی‌های بعدی در رمان شود.

از این رو، تمرکز این بخش، صرفاً اشاره به خشونت نیست بلکه بر رابطه علی و زنجیره‌ای میان یک رخداد اولیه و پیامدهای گسترده آن است؛ به گونه‌ای که نتیجه نهایی الزاماً با شدت و دامنه علت اولیه تناسب مستقیمی ندارد. رمان اجازه نمی‌دهد تمام بار حادثه و شرایط تراژیک بر دوش عزیز عواد گذاشته شود. آشوب در این جهان داستانی، نتیجه شبکه‌ای از عوامل است: بی‌ثباتی شغلی عزیز، ناامنی محیط زندگی، فرسودگی اجتماعی، ناکامی اقتصادی و وضعیت ذهنی و جسمی تمارا، همه با هم منظومه‌ای پیچیده می‌سازند که حادثه را شکل می‌دهد. نظریه آشوب در اینجا به ما یادآوری می‌کند که هیچ حادثه‌ای تنها یک علت ندارد و سرزنش یک فرد، ساده‌سازی افراطی واقعیتی چندلایه است. رمان با این نگاه، به جای یافتن مقصر، ساختارهای اجتماعی و شکنندگی زیست انسان را برجسته می‌کند: «استیقظت ذات صباح علی صراخها. کانت علی السطح تشر الثياب، وقدانزلقت قدمها عند نزول الدرج وسقطت. سقطت علی عجزها، ثم ظل جسدها ینحدر حتی اصطدم بالأرض/ کانت سقطتة قاسية، کلفتنا من جدید سامر، فقد شعرت تمارا، حالما لامست الأرض، بشيء ما قد انفجر في رحمها، ثم اصطیغ ثوبها بالأحمر و راحت تصرخ باکیه: الولد، الولد، راح سامر، ابني راح.. وکالمرة السابقة حمدت الطیبة الله علی سلامة الأم وأسفت لعدم التمكن من إنقاذ الجنین» (جرجیس، ۲۰۲۴: ۱۳۲-۱۳۳).

این سقط جنین و پر کشیدن پروانه‌ها که همان نوزادان بی‌گناه هستند، در رمان «شازده احتجاب» نیز مشهود است. جایی که قحطی، گرسنگی، ظلم شازده‌ها، یا جسم کودکان را می‌کشد و یا روحشان را.

خشونت در «وادی الفراشات»، ناشی از بی‌رحمی و بی‌کفایتی صاحبان قدرت است حال آنکه در «شازده احتجاب»، شخص شازده، که بر مسند قدرت تکیه زده، در پی اعمال چنین خشونت‌ها و خودکامگی خویش است.

این دو رشته اتصال بین دو رمان، خط و ربطی واضح از سوء استفاده از جایگاه اجتماعی و قدرت و تصویرگر الگویی از آشوب در هر دو داستان هستند. و در «شازده احتجاب»، در این بخش از رمان «شازده احتجاب»، گفتار فخرالنساء که شازده را به انجام عملی خشونت‌آمیز و تکان دهنده فرا می‌خواند، مصداقی از اثر بال پروانه‌ای است. این کلام از سوی فخرالنساء امری غیر قابل پیش‌بینی و تأمل برانگیز است. سخن فخرالنساء در حقیقت، دعوت به بر هم زدن نظمی پوسیده از طریق انجام دادن عملی به ظاهر فردی است؛ عملی که می‌تواند زنجیره‌ای از واکنش‌ها و تحولات درونی و بیرونی را در زندگی شازده و در ساختار نمادین قدرت و اخلاق پیرامون او برانگیزد. این پیشنهاد همان جرقه‌ای است که در نظام ایستای ذهن و جهان اشرافی شازده، آشوب می‌آفریند؛ تغییری خرد که می‌تواند مسیر تاریخ شخصی و جمعی را دگرگون سازد. به این ترتیب، این صحنه نمایانگر تجلی اثر بال پروانه‌ای در بستر روانی و اجتماعی شخصیت است. افزون بر آن، ارجاع فخرالنساء به اجداد والاتباء بازتابی از مؤلفه خود همانندی است؛ زیرا الگوی تکرار شونده خشونت و بی‌پردگی اخلاقی در سطوح مختلف نسل و تاریخ، بازتولید می‌شود.

به این ترتیب، متن، هوشمندانه رابطه میان اخلاق، خشونت و تاریخ برقرار می‌کند که در آن، عمل فردی نه فقط بازتاب وضعیت گذشته، بلکه نقطه آشوبی است که می‌تواند سامان آینده را نیز دگرگون سازد: «باید کاری بکنی که کار باشد، کاری که اقلاً یک صفحه از تاریخ را سیاه کند. تفنگ را بردار و برو کنار نرده‌های باغ و یکی را که آن طرف رد می‌شود، نشانه بگیر و بز. بعد هم بایست و جان کنندش را نگاه کن. اما اگر از کسی بدت آمد، اگر دیدی که طرف دارد یک بیت شعر را غلط می‌خواند و یا بینی‌اش را می‌گیرد و یا حتی پایش را گذاشته است روی سکوی خانه تو تا بند کفشش را ببندد مأذون نیستی سرش را نشانه بگیر. انتخاب طرف هر چه بی‌دلیل‌تر باشد بهتر است. کسی که برای کشتن یک آدم دنبال بهانه می‌گردد هم قاتل است و هم دروغگو، تازه دروغگویی که می‌خواهد سر خودش کلاه بگذارد. اگر خواستی بکشی دلیل نمی‌خواهد. باید سر طرف، سینه طرف را هدف بگیری و ماشه را بچکانی، همین. ببین، از اجداد والاتباء یاد بگیر» (گلشیری، ۱۴۰۳: ۹۹-۱۰۰).

در هر دو رمان، حوادث ناگوار پیرامون از دنیا رفتن کودکان، از یک نقطه مشخصی آغاز می‌شوند. در «وادی الفراشات» یک حادثه فردی همچون زمین خوردن تمارا و سقط جنین در شبکه‌ای از بحران‌های روحی قرار می‌گیرد و به تشدید بی‌ثباتی می‌انجامد در حالی که در «شازده احتجاب»، نگرش‌ها و انجام اعمال خشونت‌آمیز شازده‌ها در بستر نظام استبدادی از سطح رفتار فردی فراتر رفته و به بازتولید

خسونت و رنج جمعی منجر می‌شود. این مهم حتی اگر درباره کشتن کودکان هم رخ ندهد و پیرامون اعضای خانواده‌شان، حادث شود باز هم یک قتل اتفاق افتاده است که قتل روح و سلب امید به آینده یک خانواده را سبب می‌شود.

عامل بسیاری از ناکامی‌های عزیز و یا ناامیدی او، فضای حاکم بر جامعه‌ای بوده است که جایگاه افراد در آن، مبتنی بر شایسته‌سالاری نیست. بنابراین داشتن مدرک دانشگاهی حتی کمترین تأثیر را در رسیدن به اهداف عالی نیز ندارد: «مهند، لم یفقد الأمل، وظل متعلّقاً بخیط نحیل کان قد مدّه إلیه واحد من أقاربه. أما أنا، فأدرکت أنّ الشهادة الجامعية في بلد يضرب الجوع خاصرته لهي أدنى قيمة من المسمار الذي يشدها إلى الحائط، فتدرّعت بالتواضع ورفعت لافتة الرضا بأي عمل كان» (جرجیس، ۲۰۲۴: ۳۷).

عزیز به جای حل مشکل و ریشه‌یابی تمام رفتارهای نا به جایش و اصلاح‌شان، قصد دارد صورت مسأله را پاک کند. مصرف دخانیات، نوشیدن مشروبات الکلی و بی‌بند و باری‌های اخلاقی، مواردی است که نه تنها به بهبود اوضاع او کمکی نمی‌کند بلکه عاملی است برای تشدید بحران: «دخنت بلا توقف، وعندما جَنَّ الليل قصدت بيت خالي جبران في محلة الشواعة/ استقبلني بدهشة السؤال عما جرى لعيني، لكنني قاطعته قانلاً: ضيّق إحدى عينيه ورفع الأخرى وقال: من أين آتيتك بالواين في هذا الليل؟/ لا أدري! أريد أن أشرب/ ستشرب ستشرب، ولكن الواين لا ينفع ولا يدفع/ - ماذا تقصد؟/ - الواين مشروب أرسطقراطي تافه، يشرب في الصالونات من أجل البريستيج لا أكثر. أنت واقع في مشكلة، هذا واضح من عينك، ولا يبدد همّك إلا العرق./ لكنهم يقولون إنّ العرق يعطل الكبد» (همان: ۵۹).

همین مسکن‌های موقتی را در «شازده احتجاب» نیز می‌توان مشاهده کرد. شازده سعی دارد دردش را لا به لای خوشی‌هایش در نوشیدن شراب و عیاشی، پنهان کند. تلاشی بیهوده بود و بعد از چند دقیقه باز هم آماج حملات اندوه و غم به سمت او روانه می‌شد: «شازده برای خودش شراب ریخت. شراب سرخ سرخ بود. لیوان سر رفت و ریخت روی مشمع میز. و شراب سرخ مثل جویباری کوچک تا لبه میز دوید. شازده به قطره‌های سرخ نگاه کرد که از لبه میز می‌چکید و باز ریخت و نگاه کرد. کوزه خالی را که گذاشت روی میز، فخرالنساء گفت: - اگر بخواهید، بگویم باز بیاورد؛ یک خمره‌اش را داریم. شازده گفت: نه، من توی این مسابقه چیزی نمی‌شوم. شراب را سر کشید. جرعه جرعه می‌نوشید و پس از هر جرعه به شراب نگاه می‌کرد و به دردی که حالا ته‌نشین شده بود» (گلشیری، ۱۴۰۳: ۵۳-۵۲).

۳-۳. اثر بال پروانه‌ای در کارکرد نمادها و سازمان‌دهی ساختار روایی

نام‌گذاری رمان «وادی الفراشات» در حقیقت بازنمایی ادبی حساسیت به شرایط اولیه و همچنین اثر بال پروانه‌ای است. در ساختار روایی رمان، هر کودک بی‌سرپرست که از دنیا رفته است و در حاشیه شهر و در خفا دفن می‌شود به مثابه یک تغییر خرد و نامحسوس در نظام روایی و عاطفی جهان اثر عمل می‌-

کند؛ تغییری که با پرواز پروانه از گور کودک، نمودی نمادین می‌یابد. این پیوند میان مرگ خاموش کودک و ظهور پروانه، شبکه‌ای از دلالت‌ها را شکل می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه رویدادهای کوچک، پنهان و به ظاهر بی‌اهمیت، می‌توانند پیامدهایی گسترده در فضای معنایی و زیبایی‌شناختی رمان ایجاد کنند؛ درست همان‌گونه که در نظریه آشوب، تغییرات بسیار جزئی در نقطه آغاز، دینامیک کل سامانه را دگرگون می‌سازد. از این رو، عنوان رمان نه فقط یک عنصر زیبایی‌شناختی، بلکه صورت‌مندی استعاری اصل بنیادین نظریه آشوب – اثر بال پروانه‌ای – در بافت روایی است.

درباره این ویژگی آثار پست‌مدرن باید گفت شخصیت‌های داستان‌های پسامدرن مانند مسافرانی هستند که بدون روادید و به طریق غیرقانونی از مرزهایی که اجازه عبور از آن‌ها را ندارند، می‌گذرند (تدینی، ۱۳۸۸: ۶۸). عبور از مرزهای جهان داستان به واقعیت و بالعکس، سفر از گذشته به آینده، عبور از هستی و نیستی و بالاخره گذر از کلمات و نشانه‌ها و سطور به پوست و گوشت و خون ... زمان و مکان بدون محدودیت‌های امر واقع به طور بی‌حد و حصری در اختیار آنان است.

این مهم را می‌توان با زنده شدن شخصیت‌ها در قاب عکس در رمان «شازده احتجاب» در ساختار سوررئالیسم تطبیق داد. این بخش‌ها از متون رمان‌های مذکور، حاوی مضمونی هستند که بدون منطق حاصل از مشاهده و بررسی و واقعیت‌های ساده می‌باشند. به علاوه این‌که رخدادها به شکل وهم و خیالی اضطراب‌آمیز بسط می‌یابند. نام‌گذاری این رمان نیز مؤید این مهم است که به ظاهر خط سیر داستان باید به سمت شخصیت اصلی تمایل داشته باشد غافل از آنکه الگوهای پیچیده داستان، کانون موجود در روایت را دائم تغییر می‌دهد و نهایتاً به الگوی مد نظر نویسنده که در درون مجموعه‌ای از آشوب‌هاست منتهی می‌شود. به علاوه انتخاب نام همسر شازده، فخرالنساء و خدمت‌گزارشان، فخری که به ظاهر باید شخصیت‌هایی با فخر و مجد و عظمت باشند اما هر چه داستان پیش می‌رود شاهد ذوب شدن چنین شخصیت‌هایی در کوره داغ خشم و خودکامگی شازده هستیم.

آزاد شدن عزیز از زندان، نه به عنوان نتیجه‌ای خطی و قابل پیش‌بینی بلکه محصول زنجیره‌ای از رخدادهای کوچک، ظریف و غیر قابل اندازه‌گیری تفسیر می‌شود؛ رخدادهایی که در ناخودآگاه عزیز با پروانه‌های دره نمادپردازی شده‌اند. عزیز بر این باور است که آزادی او حاصل تلاش پروانه‌هاست. این تصویر استعاری نشان می‌دهد که چگونه یک اشتباه و بی‌احتیاطی در گذشته، او را به زندان کشاند و اکنون مجموعه‌ای از رفتارهای خرد، تغییرات تدریجی در نظام زندان و حتی حسن رفتار روزمره‌اش در نهایت به رخدادی بزرگ، یعنی آزادی زود هنگام، منجر می‌شود. در نتیجه، این موضوع بیانگر آن است که نظام قضایی و تجربه زیسته فرد در زندان، تابع روابط پیچیده و حساسیت شدید به شرایط آغازین- اند؛ حساسیتی که رمان با استعاره پروانه‌ها، آن را به زیباترین شکل مجسم می‌کند و آزادی عزیز را پیامد آشوب‌گونه همان تغییرات کوچک می‌نمایاند: «وضعت دفتر الأرواح من یدی واستلقیت علی السریر، فجاء

مدیر السجن بالبشری. قال إن مصلحة السجن قد قررت خصم نزر من مدة حکمی لحسن السيرة والسلوك، وسيتم إطلاق سراحی فی بداية العام الجديد. / اختلطت مشاعری بین الفرح والبكاء، وأحسست أن فراشات الوادی التي جاءت بی إلى هذه الزنزانة هي من قررت إخراجی منها. دسست الدفتر تحت الوسادة، ورحت أتلقي التهاني من رفقاء السجن، الذين احتفلوا من خلال مد سفرة الطعام وتخمير الشاي. / ثم جاء العام ۲۰۲۴ وظللت أراقب الباب متى يفتح وأتلقي الأوامر بالتجهز لإطلاق السراح. كانت أياماً ثقيلة أعادتني إلى لحظات السجن الأولى والحساب بالطباشير على الحائط، لكنها على أية حال لم تطل، ففي صبيحة الثلاثاء الموافق للسابع والعشرين من شهر شباط، فك باب الزنزانة وصرت حراً» (جرجيس، ۲۰۲۴: ۲۰۶).

در «وادی الفراشات»، پروانه‌هایی که از گور کودکان برمی‌خیزند و عزیز عواد با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند، از موجودی طبیعی فراتر رفته‌اند و به نمادی از پیوند مرگ، زندگی، فقدان و رنج بدل شده‌اند. در مقابل در «شازده احتجاب»، قاب عکس نیز از یک شیء ساده و ایستا به عنصری زنده و روایت‌ساز تبدیل می‌شود زیرا جان‌گرفتن شخصیت‌های درون قاب، گذشته را به زمان حال وارد کرده و با فعال کردن خاطرات، نظم خطی را در هم می‌شکند. هر دو رمان با شبکه پیچیده سوررئالیستی، این تصاویر را جلوه‌گر شده‌اند.

در رمان «شازده احتجاب»، سکوت نخستین و سوزاندن دفتر خاطرات جد کبیر را می‌توان در چارچوب مؤلفه اثر بال پروانه‌ای از نظریه آشوب، تحلیل کرد؛ چرا که آن دفتر، یادآور جنایت‌ها و فساد تاریخی نظام اشرافی است که او خود در تداوم آن، نقش دارد. شازده با آتش زدن دفتر می‌کوشد از گذشته بگریزد اما همین عمل به سان تلنگری در نظامی پیچیده، سلسله‌ای از واکنش‌های غیر خطی را در ذهن و روایت بر می‌انگیزد. واقعیت و خیال در هم می‌آمیزند و ساختار روایی اثر نیز از حالت خطی خارج می‌شود. به این ترتیب، در دل این بی‌نظمی ظاهری، نظمی درونی و معنادار شکل می‌گیرد که بیانگر قانون بنیادین نظریه آشوب است: برآمدن الگو و معنا از دل آشفتگی؛ این مهم با دیالوگ‌های تأمل برانگیز شازده و فخرالنساء به سمت مقصد و مقصودی رازآلود، مشاهده می‌شود: «خودش روی صندلی نشسته بود، کتاب‌ها را دور و برش چیده بود، روی هم، مثل خشت. یکی یکی بر می‌داشت و می‌انداخت وسط آتش. می‌گفت: زیر و رویش کن. فخرالنساء. مگر تمامی داشت. فقط دور کتاب‌ها می‌سوخت. وسطشان همان‌طور سفید می‌ماند. من زیر و رو می‌کردم. / کاغذها سرخ می‌شد، خودشان را جمع می‌کردند، سیاه می‌شدند و گر می‌کشیدند. گرم شده بود. هی می‌گفت: زیر و رو کن فخرالنساء. خاطرات جد کبیر بود. جلد چرمی‌اش اصلاً نمی‌سوخت. شازده گفت: حتماً یادش رفته بنویسد که چطور آن همه آدم را فرموده زنده زنده گچ بگیرند. حتماً یادش رفته بنویسد که چطور سر آن پسر را گوش تا گوش بریده. راستی فخرالنساء، تو نمی‌دانی چرا پدر بزرگ مادرش را کشت، آن هم توی خانه آقا؟ چرا از من می‌پرسیدی؟ فخرالنساء خانم هم نمی‌دانست» (گلشیری، ۱۴۰۳: ۶۴).

بروز این اعمال خشن با ترکیب الگوی دیالوگ شخصیت‌ها، به منصفه ظهور می‌رسد. در رمان «شازده احتجاب»، استفاده از تکنیک چندصدایی، دیالوگ‌های کوتاه و پی در پی را می‌توان ذیل مؤلفه اثر بال پروانه‌ای در نظریه آشوب تحلیل کرد؛ زیرا هر جمله کوتاه، هر تکه از گفتگو یا خاطره، با وجود کوچکی و ظاهراً بی‌اهمیت بودن، توان دگرگون کردن جهت و معنای کلی روایت را دارد. ساختار ذهنی شازده، در نوسان میان گذشته و حال، به گونه‌ای حساس و ناپایدار است که هر واژه یا یادآوری می‌تواند مسیر ادراک او را تغییر دهد و کل نظام معنایی متن را به سوی تفسیری تازه سوق دهد. این وابستگی کل به جزء و تأثیر نوسانات جزئی بر کلیت روایت، بیانگر اثر پروانه‌ای است؛ جایی که خردترین محرک‌های زبانی یا گفتاری، منجر به تغییرات کیفی در تجربه ذهنی راوی و درک خواننده از واقعیت داستان می‌شوند.

در «وادی الفراشات»، این چندصدایی در قالب دیالوگ‌های عزیز و دایی جبران، بیشترین بسامد را دارد: «لم أشأ إخباره بأنهم استغنوا عن خدماتي وبت مفصولا عن العمل لأسباب أخلاقية. لا أُرغب بإشراكه خييتي كل مرة. لا بد أن يبقى الشعور بالخيبة فرديا بعض الأحيان، فمن الأنانية أن تثقل على من نحب بسوء ما نشعر دائما.. لذلك أحجمت عن إكمال ما بدأت، وشنقت الحقيقة بحبل المزاح: - لأنه عمل تافه، لا يناسب أحلامي. - آه، وما هي أحلامك سمو الأمير؟ - أحلم أن أكون طيارا مثل أبي. - على حد علمي، المرحوم كان مزيت قطارات! - أقصد كان يحلم أن يكون طيارا. قهقهه خالي جبران، وفهم الأمر من عنده، فعلق: - طردوك! لا ترعل. من الآن اعتبر نفسك مدير المكتبة» (جرجيس، ۲۰۲۴: ۸۵). پیش از شروع سخن گفتن با دایی جبران، عزیز دائم با خودش حرف می‌زند و کلنجار می‌رود. این امر در بخش‌های زیادی از رمان «وادی الفراشات» ملاحظه می‌شود. تک‌گویی، گفتار خاموش یا بازگویی ذهن است؛ به این معنا که فکر با خود گویه شخصیت داستان نوشته یا اجرا می‌شود. شخصیت داستان بدون دخالت راوی و در مواردی با حضور گه‌گاهی راوی، زندگی درونی، تجربه‌ها، احساسات و عواطف خود را فکر می‌کند.

پسرخوانده نقاش زمانی که دست از مردم شهر شسته است، به مصاحبت با مردگان می‌پردازد. گورستان و صدای صادقانه مردگان به مثابه نظمی پنهان و غیرخطی عمل می‌کنند که پسر را برعکس مسیرهای متعارف، به سوی خود می‌کشاند و الگویی تازه از معنا، حقیقت و خودفهمی در او ایجاد می‌کنند. این جاذبه، نه ایستاست و نه قابل پیش‌بینی بلکه مجموعه‌ای از نیروهای در هم تنیده عاطفی، وجودی و نمادین است که در دل بی‌نظمی زندگی اجتماعی آمیخته با برجسب‌زدگی، او را به سوی نظمی متفاوت هدایت می‌کند. در نتیجه، پیوند پسر با مردگان مصداقی از یک جاذبه غریب است؛ جاذبه‌ای که در دل آشوب، مسیر تازه‌ای برای شکل‌گیری هویت و معنا می‌گشاید و او را به سطحی از صداقت و خودشناسی سوق می‌دهد که دسترسی به آن در جهان زندگان برایش محال بود: «أضحى الصغیر بذلك فرارا صوب مقبرة باب الدیر، یجلس بین القبور ویصغي لحكايات الموتی. فالموتی كالأحياء لهم

حکایاتهم المثیرة للدهشة والفضول، غیر آنها تبلغ من الصدق ما یصفع زیف الوجود، فهؤلاء الممددون في قبورهم لا یكذبون ولا ینافقون، كما أنهم لا یزوقون وجه الكلمات بمکیاج الأنا ولا یلبسونها براقع الغرور» (جرجیس، ۲۰۲۴: ۱۶۴).

این نوع دیالوگ‌ها در داستان، همچون داستان شازده احتجاب، عاملی برای ایجاد سیستم آشوبناکی است که از آن به عنوان اثر بال پروانه‌ای یاد می‌شود. هر دو رمان با سیستم کنش‌های ارتباطی، شخصیت‌هایی را به تصویر می‌کشند که از فشارهای ناشی از بحران‌های روحی به شدت رنج می‌برند.

نتیجه

یافته‌های حاصل از این تحلیل میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد که در رمان «وادی الفراشات» و «شازده احتجاب»، ساختارهای آشوب‌مند در قالب رخدادهایی چون نادیده گرفتن پند و هشدار، تصمیم‌های عجولانه و هیجانی، خشونت‌های ناشی از قدرت و استبداد، و سکوت و انزوای شخصیت‌ها جلوه‌گر شده‌اند. این رخدادها که در نگاه نخست جزئی و کم‌اهمیت می‌نمایند، در بستر زمان و در تعامل با شبکه‌ای پیچیده از عوامل اجتماعی، روانی و خانوادگی، به پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی و گاه فاجعه‌بار می‌انجامند. شخصیت‌های اصلی هر دو اثر، عزیز عواد و شازده احتجاب، به جای بهره‌گیری از امکان تغییر و اصلاح مسیر، با نادیده گرفتن هشدارها و تکرار الگوهای مخرب، زمینه‌ساز فروپاشی روانی و اجتماعی خود می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختارهای آشوب‌مند در قالب رخدادهای خرد و به ظاهر تصادفی، اما در بستری زنجیره‌ای و غیرخطی، شکل می‌گیرند و نتیجه اعمال شخصیت‌ها را در معرض قضاوت خوانندگان قرار می‌دهند.

دستاورد میان‌رشته‌ای این پژوهش در خوانش دو رمان موردبحث، آشکار ساختن الگوهای پنهان روایی و معانی جدیدی است که در خوانش‌های تک‌رشته‌ای و خطی کمتر قابل مشاهده بود. تحلیل اثر بال پروانه‌ای نشان می‌دهد که چگونه تغییرات کوچک در نقطه آغاز روایت، در تعامل با نظام‌های پیچیده روانی و اجتماعی، دینامیک کل سامانه روایی را دگرگون می‌سازد و به برآمدن نظمی درون بی‌نظمی می‌انجامد. این پژوهش با تلفیق مفاهیم نظریه آشوب و روش‌های تحلیل روایت در ادبیات تطبیقی، افق‌های جدیدی را در تحلیل آثار داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای گشوده و نشان داده است که چگونه مؤلفه‌هایی چون حساسیت به شرایط اولیه، جاذب غریب و خودهمانندی می‌توانند به درک عمیق‌تر ساختارهای هندسی و پیچیدگی‌های روایی این آثار کمک کنند. این دستاورد، سهمی در توسعه روایت‌پژوهی عربی از طریق به‌کارگیری نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی در تحلیل متون داستانی دارد و الگویی برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌دهد.

در پایان، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به تحلیل سایر آثار داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای بپردازند و از نظریه‌های دیگر رشته دوم، مانند نظریه پیچیدگی، نشانه‌شناسی فرهنگی یا روان‌شناسی روایت، برای خوانش عمیق‌تر این آثار بهره گیرند. همچنین گسترش تحلیل به جنبه‌های دیگری از اثر داستانی مانند ساختار چندصدایی، نمادپردازی، و تعامل صداهای روایی می‌تواند به کشف لایه‌های پنهان معنا و ارائه خوانش‌های نوین از متون ادبی عربی کمک کند. این مسیر، نه تنها به غنای روایت‌پژوهی عربی می‌افزاید، بلکه زمینه‌ساز تعامل سازنده میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانشی در تحلیل آثار داستانی می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

مقاله حاضر حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه مقطع دکترا با عنوان «بررسی تطبیقی رمان‌های عربی و فارسی با تکیه بر نظریه آشوب: مطالعه موردی وادی الفراشات و شازده احتجاب» است که با ترتیب نویسندگان زیر در دانشگاه خوارزمی انجام شده است: علیرضا آهن کار (دانشجو)، دکتر حسین ابویسانی (استاد راهنما)، دکتر سودابه مظفری (استاد مشاور اول) و دکتر صغری فلاحتی (استاد مشاور دوم). نویسندگان به طور مساوی در کلیه مراحل طراحی و انجام پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله مشارکت داشتند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در طول آماده‌سازی این اثر، نویسندگان از هوش مصنوعی استفاده ننموده‌اند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

مقاله حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در سامانه نشریه «روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی» با صاحب امتیازی دانشگاه زابل قابل استفاده است.

سپاسگزاری

از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی به دلیل حمایت معنوی از این مقاله سپاسگزاری می‌شود.

منابع

الف) عربی

الف) منابع عربی

- بن ناصر، سعاد (۲۰۱۹)، *سیاسات الفوضى فی الرواية الجزائرية المعاصرة رواية فوضى الأشياء للكاتب رشيد بوجدره* أنموذجاً. /آداب. (۱). ۷۵-۵۶.
- جرجیس، أزهري (۲۰۲۴)، *وادي الفراشات*. بغداد: الرافدين.
- الخطيب، حسام (۱۹۹۱)، *آفاق الأدب المقارن عربيًا وعلميًا*. دمشق: دارالفكر.
- خليفة، داود (۲۰۱۳)، *نظرية الفوضى وهدم التصور الحتمي*. /الخلدونية. (۱)۶. ۵۰۲-۴۸۷.
- رويل، دافيد (۲۰۰۶)، *المصادفة والشواش*. (ظاهر شاهين وديمة شاهين؛ ترجمة). دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- سميث، ليونارد (۲۰۲۰)، *نظرية الفوضى، مقدمة قصيرة جدا*. (محمد سعد طنطاوي؛ ترجمة). القاهرة: مؤسسة هنداي.

ب) فارسی

- تدینی، منصوره (۱۳۸۸). *پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران*. تهران: انتشارات رامین.
- حسن، ایهاب (۱۳۸۷)، *ادبیات پسامدرن: به سوی مفهوم پسامدرنیسم*. (پیام یزدانجو؛ ترجمه). تهران: مرکز.

- حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۶)، *درآمدی انتقادی بر نظریه‌های آشوب و پیچیدگی*. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. (۶)۱۷. ۲۰۸-۱۷۵.

- رئیس، محمدریاض و محمدعلی محمودی و عبدالعلی اویسی کهخا (۱۳۹۹). *تأثیر نظریه آشوب در تقویت سویه‌های پسامدرن داستان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*. نقد ادبی و بلاغت. (۳)۹. ۶۷-

doi: 10.22059/jlcr.2020.293574.1376 ۸۷

- گلشیری، هوشنگ (۱۴۰۳). *شازده احتجاب*. (چ ۲۰). تهران: نیلوفر.

- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*. (چ ۲). تهران: نقش جهان.



دراسة مقارنة لروايتي «وادي الفراشات» و«شازده احتجاب» في ضوء أثر الفراشة على أساس نظرية الفوضى لإدوارد

لورنز

عليرضا آهني كار^١، حسين أبويساني^٢، سودابه مظفري^٣، صغرى فلاحتي^٤

^١ طالب الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

^٣ أستاذة مشاركة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

^٤ أستاذة مشاركة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

معلومات المقالة الملخص

طرح إدوارد لورنز نظرية الفوضى لأول مرة بوصفها إطارا لدراسة الأنظمة الديناميكية غير الخطية. ويرى الباحثون في مجال الأدب أن النصوص الأدبية ليست بمنأى عن الفوضى؛ إذ خلصوا من خلال تطبيق هذه النظرية على تحليل تلك الأعمال إلى أن النصوص التي تتسم بمستويات أعلى من الفوضى تولّد قدرا أكبر من المعلومات، وهي سمة تتيح قراءة الأعمال الأدبية وفهمها من منظر نظرية الفوضى. ينطبق هذا بشكل خاص عند المقارنة بين عمليتين أدبيين معاصرين يتسمان بطابع الفوضى وينتميان إلى منطقتين جغرافيتين مختلفتين؛ فعلى الرغم من الاختلافات الظاهرة في النوع الأدبي والموضوع، تدمج كلتا الروايتين «وادي الفراشات» لأزهر جرجيس و«شازده احتجاب» لهوشانغ غولشيري تأثير الفراشة وهو العنصر الأبرز في نظرية الفوضى في خضم حالة الفوضى المتأصلة فيهما. ونظرا لتعدد مناقشة الأحداث وأفعال الشخصيات في هاتين الروايتين بوضوح أو دقة دون استيعاب علاقات السبب والنتيجة المعقدة التي تربط بينهما، فإن هذه الدراسة التي تتقاطع فيها حقول معرفية متعددة، تعتمد منهجا تحليليا مقارنا يتماشى مع المدرسة الأمريكية في الأدب المقارن. تظهر الشخصيات المحورية في كلا العملين أنماطا سلوكية فوضوية، لا تخضع فيها الأفعال وردود الأفعال لتسلسلات خطية متوقعة من السبب والنتيجة عبر الزمان والمكان؛ لقد مهد كلٌّ من تعزيز عواد بسبب الإهمال والقرارات المتسارعة والسلوك الاندفاعي و«شازده احتجاب» بما يعانيه من اضطرابات نفسية، وما يحيط به من هياكل مجتمع استبدادي وسلوك عنيف الطريق لعواقب تتكشف عبر مسار غير خطي، وتستوجب إرجاع أصلها إلى تأثير الفراشة.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/١٠/٢٤

تاريخ القبول:

١٤٤٨/٠٢/٢١

الكلمات المفتاحية: الأدب المقارن، نظرية الفوضى، إدوارد لورنز، «وادي الفراشات»، «شازده احتجاب».

الاقتباس: آهني كار، ع. أبويساني، ح. مظفري، ص. فلاحتي، ص. (١٤٤٨). دراسة مقارنة لروايتي «وادي الفراشات» و«شازده احتجاب» في ضوء أثر الفراشة على أساس نظرية الفوضى لإدوارد لورنز، *السرديات البيئية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (١). ٢٦١-٢٨٣.

doi: 10.22034/jisall.2026.590476.1148



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

A Comparative Study of the Novels “Wadi al-Farashaa” and “Shazdeh Ehtejab” through the lens of Butterfly Effect based on Edward Lorenz's Chaos Theory

Alireza ahan Kar, PhD student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Hosein Abavisani, (corresponding author): Associate Professor in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: hosein.abavisani@khu.ac.ir

Soudabeh mozaffari, Associate Professor in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Introduction

Chaos theory is a modern scientific theory -a product of the new era- that examines complex systems. It is directly linked to mathematical studies and posits the existence of order within disorder. Following the expansion of research into chaos theory, its scope of application widened, extending into the realm of the humanities. Literature was one of the fields influenced by this theory; literary and critical studies inspired by it concluded that literary works are not devoid of chaos and disorder. Among these forms, the novel -owing to its dynamic and non-static system- stands out as the prime example for the application of chaos theory. Postmodern novels distinguished by narrative structures that are distinct, innovative, and complex compared to those of classical and modern novels stand out as the most prominent literary texts that reflect a kind of order within disorder in their internal worlds.

Methodology

The research methodology employed here is an analytical-comparative approach based on the "butterfly effect" concept within chaos theory. By drawing upon aspects of Lorenz's theory that necessitate an examination of the philosophy of mathematics, geometry, and physics, this study views the novels from a distinct perspective and analyzes and interprets manifestations of this theory within them. We should not expect a novel to possess a rigidly structured or engineered design akin to mathematical calculations or physical phenomena. The interplay between character actions and surrounding events alongside the work's inherent turbulence and the order found within disorder has paved the way for this line of inquiry.

Results and Discussion

In "Wadi al-Farashaat", Aziz Awad's decision to marry Tamara disregarding the disparity in their social classes can be interpreted as a

metaphorical manifestation of the "butterfly effect" from chaos theory. Tamara's mother's insistence on the negative consequences of this marriage fully corroborates the butterfly effect and the domino-like structure of the situation. In the novel "Shazdeh Ehtejab", the seemingly trivial or fleeting behaviors of family members and the psychological pressures exerted on the protagonist during childhood gradually shape his solitary, psychotic personality in adulthood. The novel does not allow the entire burden of the incident and the tragic circumstances to rest solely on the shoulders of "Aziz Awad". These connecting threads reveal a clear pattern of the abuse of social status and power, illustrating a paradigm of chaos in both narratives. The title of the novel "Wadi al-Farashaat" serves as a literary representation of sensitivity to initial conditions and the "butterfly effect". Within the novel's narrative structure, each unaccompanied child who dies and is buried secretly on the city's outskirts acts as a minute, imperceptible shift in the story's narrative and emotional system a shift symbolically manifested by a butterfly taking flight from the child's grave. Regarding this characteristic of postmodern works, it must be said that characters in postmodern stories are like travelers who, without visas and illegally, cross borders they are not permitted to traverse. This aspect can be aligned with the surrealist structure found in the novel "Shazdeh Ehtejab", specifically where characters come to life within picture frames. These passages from the aforementioned novels contain themes that operate independently of the logic derived from observation, analysis, or mundane reality; furthermore, the events unfold as hallucinations and anxiety-inducing fantasies.

Conclusion

Research findings indicate that in both novels "Wadi al-Farashaat" and "Shazdeh Ehtejab" the characters' seemingly insignificant actions and minor behaviors lead to far-reaching, chain-reaction, and uncontrollable consequences, in line with the "butterfly effect" principle. A shared trait between the characters Aziz Awad and Tamara and the Shazdeh Ehtejab is the disregard for the possibility of change. In both stories, there exists a factor capable of altering the character's life path an opportunity the character fails to seize manifested as acts of violence that disregard human life, particularly that of the young, and trigger a chain of tragic events. The difference, however, is that in "Shazdeh Ehtejab", the protagonist plays the primary role in inflicting such violence, whereas in "Wadi al-Farashaat", the beloved deceased children are the victims of such violence. The flight of butterflies from the graves of deceased children and the coming-to-life of figures in photographs are the surreal elements in both stories that disrupt their linear structure and logic a process significantly aided by the stream-of-consciousness technique.

References

- Al-Khaṭīb, Ḥ. (1991). *Āfāq al-adab al-muqāran* 'Arabīyan wa 'ilmīyan [Horizons of comparative literature in Arabic and scientific terms]. Dār al-Fikr. {In Arabic}
- Ben Nāṣir, S. (2019). *Siyāsāt al-fawḍā fī al-riwāyah al-Jazā'irīyah al-mu'āṣirah: Riwayat Fawḍā al-ashyā' li-l-kātib Rashīd Būjadrah anmūdhan* [The politics of chaos in the contemporary Algerian novel: Rashid Boudjedra's novel *The Disorder of Things* as a model]. *Al-Ādāb*, 1(1), 56-75. {In Arabic}
- Golshiri, H. (2024). *Shāzdeh Eḥtejāb* [Prince Ehtejab] (20th ed.). Niloufar. {In Persian}
- Ḥasan, I. (2008). *Adabīyāt-e pasāmodern: Be sūy-e mafhūm-e pasāmodernīsm* [Postmodern literature: Toward the concept of postmodernism] (P. Yazdānjū, Trans.). Markaz. {In Persian}
- Ḥoseynī, S. M. H. (2017). *Darāmadī-ye enteqādī bar naẓarīyeh-hā-ye āshūb va pīchīdegī* [A critical introduction to chaos and complexity theories]. *Pažūhesh-nāmeḥ-ye Enteqādī-ye Motūn va Barnāmeḥ-hā-ye 'Olūm-e Ensānī*, 17(6), 175-208. {In Persian}
- Jirjees, A. (2024). *Wādī al-farāshāt* [The valley of butterflies]. Al-Rāfidayn. {In Arabic}
- Khalīfah, D. (2013). *Naẓarīyat al-fawḍā wa hadm al-taṣawwur al-ḥatmī* [Chaos theory and the deconstruction of deterministic conception]. *Al-Khaldūnīyah*, 6(1), 487-502. {In Arabic}
- Nawzarī, Ḥ. 'A. (2001). *Postmodernīte va postmodernīsm* [Postmodernity and postmodernism] (2nd ed.). Naqsh-e Jahān. {In Persian}
- Rā'īsī, M. R., Maḥmūdī, M. 'A., & Oveysī Kahkhā, 'A. 'A. (2020). *Ta'sīr-e naẓarīyeh-ye āshūb dar taqwīyat-e sūyeh-hā-ye pasāmodern-e dāstān-e Hamnavā'ī-ye Shabāneh-ye Orkestr-e Chūb-hā* [The influence of chaos theory on strengthening the postmodern aspects of the story *Nocturnal Harmony of Wood Orchestra*]. *Naqd-e Adabī va Balāghat*, 9(3), 67-87. doi: 0.22059/jlcr.2020.293574.1376 {In Persian}
- Ruelle, D. (2006). *Al-muṣādafah wa al-shawāsh* [Chance and chaos] (Z. Shāhīn & D. Shāhīn, Trans.). Publications of the Ministry of Culture. {In Arabic}
- Smith, L. (2020). *Naẓarīyat al-fawḍā: Muqaddimah qaṣīrah jiddan* [Chaos theory: A very short introduction] (M. S. Ṭantāwī, Trans.). Hindawi Foundation. {In Arabic}
- Tadīnī, M. (2009). *Pasāmodernīsm dar adabīyāt-e dāstānī-ye Īrān* [Postmodernism in Iranian fiction]. Ramin Publications. {In Persian}